

## معنویت و عبادت<sup>(۱)</sup>

هفت‌آسمان، شماره‌ی ۱۶

گوردن اس. ویکفیلد<sup>(۲)</sup>

محمدحسن محمدی مظفر

اشاره

واژه لیترجی (Liturgy) در زبان انگلیسی به دو معنا به کار می‌رود: الف. همه مراسم مذهبی مقرر در کلیسا، که از این جهت در مقابل عبادت خصوصی قرار می‌گیرد. ب. عنوانی است برای خصوص مراسم عشای ربانی که مهم‌ترین آیین مذهبی در عبادت‌های عمومی است و در کلیساهای ارتدکس شرقی معمولاً به همین معنا به کار می‌رود. علاوه بر این، این واژه به دو معنای دیگر نیز به کار می‌رود: ج. متون مکتوبی که ترتیب چنین مراسمی را بیان می‌کنند. د. عنوان عام رشته‌ای علمی و پژوهشی که *liturgiology* نامیده می‌شود<sup>(۳)</sup>.

مراد نویسنده از این اصطلاح، چنان‌که خود در ابتدای مقاله تصریح می‌کند، عبادت عمومی و گروهی است (یعنی همان معنای اول) که همیشه عناصری از قبیل ستایش، توبه، دعای خیر و قرائت کتاب مقدس در آن حضور دارند؛ لکن در طی مقاله، این واژه به دو معنای دیگر (معنای دوم و سوم) نیز به کار رفته است. هم از این رو، و هم به دلیل عدم امکان تحفظ بر معادل‌گذاری یکسان در کاربردهای گوناگون این واژه در طی مقاله، مناسب دیده شد که در ترجمه (به جز در عنوان مقاله که معادل «عبادت» برای آن به کار رفته است) تلفظ اصلی این واژه باقی بماند که البته این کار بی‌سابقه نبوده و در کتاب *معجم الایمان المسيحي*<sup>(۴)</sup> به زبان عربی نیز همین گونه معادل‌گذاری شده است.

اگر مراد از معنویت لبّ و مغز عبادت باشد، می‌توان گفت که مراد از لیترجی اشکال ظاهری و صورت‌های رسمی آن است که این هر دو لازمه عبادت کامل‌اند و نمی‌توان به بهانه پرداختن به یکی، از آن دیگری غافل شد. این معنا را شاید بتوان از قرآن هم استفاده کرد، زیرا هر چند در آیات زیادی<sup>(۵)</sup> هدف از انجام اعمال عبادی، کسب تقوا (معنویت) دانسته شده، لکن نشانه این تقوا هم تعظیم به شعائر الهی است: *وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَنَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ*.<sup>(۶)</sup> بنابراین، تقوا و پاکی دل نشانه دارد و نشانه‌اش احترام گذاشتن به شعائر و آداب ظاهری دین است و به صرف این ادعا که «دل آدم باید پاک باشد» نمی‌توان اکتفا کرد، بلکه لازم است که نشانه قرآنی آن را نیز به همراه داشت.

به نظر نویسنده مقاله، «در سرتاسر تاریخ بین معنویت و لیترجی داد و ستد برقرار بوده و گاهی نیز میان آن دو تنش‌هایی به وجود آمده است. معنویت می‌تواند منتقد نیرومند صورت‌های رسمی و الزامی عبادت باشد و با این حال لیترجی را تحت تأثیر خود قرار دهد، به طوری که می‌توان گفت لیترجی امروز عبارت است از معنویت دیروز.

اما لیترجی نیز مزیت بزرگ نگهداری حقایق ایمان مسیحی را دارا است، حقایقی که ممکن است در درون آن به ودیعت سپرده شده باشند تا زمانشان فرا رسد. »

مترجم مباحث و نتایج ذکر شده در طی این مقاله را قابل تعمیم به سایر سنت‌ها و فرهنگ‌های دینی دانسته و امیدوار است که ترجمه این مقاله علاوه بر ارائه اطلاعاتی درباره معنویت و مراسم عبادی مسیحیت به خوانندگان، آنان را به مقایسه و تأمل درباره این دو مقوله در سنت اسلامی نیز فرا خواند.

از برخی تعاریف چنین برمی‌آید که لیترجی و معنویت دقیقاً یکی هستند. رگین پرنتر<sup>(۷)</sup> گفته است: «لیترجی بندگی است و همه بندگی‌های آدمی، با هر محتوایی، بندگی خدایند. بنابراین، سراسر زندگی ما را می‌توان بندگی کردن برای خدا یا نوعی لیترجی نامید». او در ادامه اظهار عقیده می‌کند که لیترجی «یکی از جامع‌ترین اصطلاحاتی است که کل زندگی مسیحی را در بر می‌گیرد».<sup>(۸)</sup> بدرقه نمازگزاران در پایان برخی از آیین‌های عبادی جدید متضمن این نکته است؛ مثلاً در آیین متدیست عبادت یکشنبه،<sup>(۹)</sup> تأسیس شده در ۱۹۷۵، پس از طلب برکت مردم با این عبارت روانه می‌شوند: «برای ستایش و سپاس خدا زندگی و کار کنید». همچنین در مقاله‌ای از گروه اشتراکی لیترجی‌خوانان انگلیسی<sup>(۱۰)</sup> درباره «لیترجی‌های مستمر» چنین آمده است: «عبادت مسیحی و زندگی مسیحی لیترجی واحدی هستند»<sup>(۱۱)</sup>. این نکته در واقع همان تمایل الکساندر اشمیمان<sup>(۱۲)</sup> به سخن گفتن از «زندگی مسیحی» به جای «معنویت» است. او می‌گوید:

معنویت واژه‌ای است «مبهم و گیج کننده... نزد بسیاری از مردم این واژه به معنای نوعی فعالیت مرموز و تودار است؛ رازی است که می‌توان با مطالعه برخی از فنون روحانی از آن پرده برداشت... سرشت واقعی معنویت مسیحی در برگرفتن و پرداختن به کل زندگی است. این زندگی جدید که پولس قدیس آن را به «زندگی با روح و رفتار با روح» (غلاطیان ۵:۲۵) تعریف می‌کند، نه غیر از این زندگی و نه جانشینی برای آن است، بلکه همان زندگی خدادادی ماست، اما روح القدس به آن جان تازه دمیده، دگرگونش کرده و شکوفایش نموده است.<sup>(۱۳)</sup>

می‌توانیم پرنتر و اشمیمان هر دو را تأیید کنیم، اما لیترجی مورد نظر ما منحصر است به عبادت گروهی، با دستورات و ترتیبات معین که در تشریفات و آدابی تجسم یافته است که دارای شکل‌های ثابت و رسمی نیستند، اما عناصر خاصی از قبیل: ستایش، توبه، دعای خیر و قرائت و شرح کتاب مقدس همیشه در آن یافت می‌شوند. رسمی که مسیحیان در طول تاریخ در لیترجی انجام داده‌اند و بخش اصلی آن نیز محسوب می‌شود، وفاداری به فرمان مسیح است: اعتقاد بر این بود که مسیح در شبی که به او خیانت شد، در اتاق بالاخانه<sup>(۱۴)</sup> دستور داده بود که نان و شراب را گرفته، به یاد او بخورند و بنوشند.

در عهد جدید، عبادت عملی معنوی و الهام روح القدس است، اما خطر تباه شدن آن به دلیل دلبستگی‌های روح و گرفتار شدن آن، که می‌تواند به انکار مسیح منجر شود، نیز گوشزد شده است. قربانی اعطایی مسیحیان نخستین خودشان بودند: آنان تمام وجود خود را تقدیم می‌کردند (رومان ۱:۱۲). این قربانی همچنین قربانی تسبیح بود، یعنی «ثمره لب‌هایی که به اسم [خدا] معترفند» اما «بوسیله عیسی» انجام گرفت که خود را برای همه و یکبار برای همیشه قربانی کرد (عبرانیان ۱۵:۱۳). هیکل عمارتی مادی نبود، بلکه خود مسیحیان بودند که روح القدس در درونشان جای گرفته بود (قرنتیان اول ۳:۹ ب ۱۷).

این موضوع عبادت مسیحیان را از مناسک و تشریفات تا حد زیادی آزاد کرد؛ اما در عین حال، آنان وارث شکل‌های خاصی از لیترجی مثل مزامیر داود و نمازهای کنیسه بودند. بنابه گفته کتاب اعمال رسولان، در ابتدا، رهبران مسیحی برای نمازها در معبد اورشلیم حاضر می‌شدند. آنان بر این عقیده بودند که پروردگار خود به آنان نمازی داده است که در برخی از دست‌نوشته‌ها مانند یک لیترجی خاتمه می‌یابد - «زیرا ملکوت و قوت و جلال از آن توست» (لوقا ۲: ۱۱ و ۳؛ متی ۹: ۶-۱۳؛ رومیان ۸: ۱۵). آنان خود نیز شکل‌ها و سرودهایی برای لیترجی ابداع کردند (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱؛ افسسیان ۵: ۱۴؛ تیموتاؤس اول ۳: ۱۶). به نظر می‌آید که خوردن نان و نوشیدن شراب، که تصور می‌شود خود مسیح پایه گذارش بوده است در ابتدا شکلی هفت‌تایی داشته است که عبارتند از: گرفتن نان، شکر گزاری، شکستن و توزیع نان، گرفتن شراب، شکرگزاری و توزیع آن.

لیترجی: معنویت مهار شده

چنانکه مشاهده کرده‌ایم، همیشه خطراتی در معنویت وجود داشته است، نظیر احتمال اشتباه گرفتن نوعی تجربه یا پدیده به جای تجلی روح القدس، یا جستجوی یک دین روحانی که به نوعی از «پیشینه خشن و پر از ناملایمات» و جزئیات «حادثه مسیح» در قرن اول رها باشد. یوزف یونگمان<sup>(۱۵)</sup> در تحقیقی کوتاه درباره دعای عشای ربّانی می‌نویسد که «یاد آوری وقایع مربوط به رستگاری برای مسیحیت ضروری و اساسی است. این همان چیزی است که مسیحیت را از تمامی ادیان طبیعی متمایز می‌کند، خواه همه خدا انگار باشند، خواه چندگانه‌پرست و خواه یکتا پرست».<sup>(۱۶)</sup>

لیترجی می‌تواند زیاده روی‌ها و نابهنجاری‌های معنویت را اصلاح و مهار کند و این در دهه‌های نخست مسیحیت امری ضروری بود. از طریق پولس مطلع می‌شویم که به‌وجود آمدن عشای ربّانی هنگامی بوده است که او با قرن‌تینان نافرمان و بانفوذ سر و کله می‌زد (قرن‌تینان اول ۱۱: ۲۳-۲۵). او نه تنها خواستار ممانعت از کفرگویی‌های برآمده از احساسات بود، بدون آن‌که فرد لبریز از روح القدس شده باشد، بلکه همچنین نمی‌خواست که جمع شدن مسیحیان دور یک میز به مجلس عیاشی و خوش گذرانی تبدیل شود، مجلسی که از جمله عیوبش این بود که غنی را از فقیر جدا می‌کرد. «لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» (قرن‌تینان اول ۱۴: ۴۰). هدف اصلی از مراسم شام مسیحی یاد است: در حالی که جامعه مسیحی آمدن خداوند را انتظار می‌کشد اعلام می‌شود که او مرده است. این یاد نباید دشوار یا دنیایی شود: چه باشور و شمع روحانی، چه با افراط در خوردن و نوشیدن و چه با راه دادن تمایزات اجتماعی به جامعه مسیحی.

قرن‌ها بعد، جان هنری نیومن<sup>(۱۷)</sup> در ایامی که تابع کلیسای رسمی انگلستان بود، در باب «عبادت دینی، راه علاجی برای هیجانان» موعظه می‌کرد. دغدغه او تنها هیجانان دینی نیست. آرزوهای غیر دینی ذهن را مضطرب می‌کنند و فرصت ماندن در کلیسا برای شرکت در نماز<sup>(۱۸)</sup> می‌تواند اضطراب‌ها را تعدیل و منظم کند، فرصتی که بی‌وقفه برای مدّت زمانی معین ادامه می‌یابد و به نظر او برای آرام کردن ذهن و رهانیدن شخص از بی‌قراری و بی‌تابی مفید است. البته شکی نیست که نیومن بیشتر به فکر اعضای کلیساهای انجیلی و هیجانان نو گرویده‌هاست که معمولاً در عبادت‌های آزاد و کمتر منع شده فرقه‌ها بسیار بیشتر از آیین‌های خشک و جدی موجود در بدنه اصلی مسیحیت فرصت ابراز آن هیجان‌ها را می‌یابند. او می‌خواهد که اعضای کلیسایش بیش از این طبق اصول مورد قبول خویش

عمل کنند و «مراسم مذهبی ستایش و دعا‌های اختصاصی خود را بیش از پیش» برگزار نمایند «و برنامه‌هایی که شباهت بیشتری به ضوابط کلیسای جامع اولیه دارند برای خدمت به خدا و بشر» داشته باشند. اما لیترجی آدمی را به دعا کردن وا می‌دارد، و او متوسل می‌شود به کسانی که به آرامش و حضور مسیح در قلبشان نیاز دارند، یا کسانی که سرشار از نیروی روح القدس بودند و «برترین و افتخارآمیزترین کارها را برای کل جهان» انجام می‌دادند.

به مراسم دینی ما بیا: به نیایش‌های ما بیا، خود را از روح خودخواهت برهان، افکار خود را در باب گناه و گناهکاران بی‌رو در بایستی بیان کن... و در باب سلطنت خدا، و عیسی که میانجی خدا و انسان است، و آن کلیسای با شکوه که اعطا به عهده آن است، هر چه می‌اندیشی بگو. مشتاق حالتی باش که مسیح تو را به آن می‌رساند؛ یعنی دوستی با او: قدرت داشتن و غالب بودن با او. سایر مردم برای خودشان دعا نخواهند کرد. تو می‌توانی برای آنها و برای عموم جامعه مسیحی دعا کنی و به هنگام دعا کردن در آن آنقدر عیب خواهی یافت که به یادت آورد که هیچ نیستی، و تو را هنگامی که کمال را هدف قرار داده‌ای از تکبر باز دارد.<sup>(۱۹)</sup>

این موعظه یک کشیش ضد کلیسای متدیست است که جنبش احیایگری و بی‌آدابی کوریبانتی وار<sup>(۲۰)</sup> او را نگران کرده است. اگر نوگرویدگان به وزلی‌ها<sup>(۲۱)</sup> و جانشینان، که از طبقه متوسط پایین هستند، کارگران معدنی که از باده‌گساری رها شده‌اند یا جانیانی که محکوم شده‌اند، در سلول زندان یا بر چوبه دار با مسیح آشنا شوند، معلوم نیست توانسته باشند محیط روحانی مورد نظر خود را در گرایش انگلیکنی دوران نیومن بیابند. حتی خود نیومن به فکرش رسید که از آن گرایش به نفع آیین عشای ربانی کاتولیک‌ها صرف‌نظر کند:

[آیینی] بس عمیق و نافذ، پرهیجان و چیره... کودکان و پیرمردان، کارگران ساده و دانشجویان حوزه‌های علمیه... دختران معصوم و توبه کاران همه آنجا یافت می‌شوند، اما از تمامی اینان تنها یک سرود عشای ربانی بر می‌خیزد و اهمیت اصلی نیز با وسعت و گستره آن است.<sup>(۲۲)</sup>

وی که شاید با توجه به تنوع زیاد جماعت [شرکت کننده] آرزوهایی هم در ذهن می‌پروراند، آن آیین را بزرگترین سدّ در برابر افراط می‌دانست و معتقد بود که در آن بیم و نگرانی آرام می‌گیرد و شیفتگی به اوج می‌رسد. اما نباید فراموش کرد که متدیسم اولیه، به‌رغم شلوغی و بی‌نظمی، و به عقیده برخی هیجان‌زدگی‌اش، هم در انگلستان و هم در حوزه دریای کارائیب با سرودهای مذهبی وزلی و کتاب دعای عمومی<sup>(۲۳)</sup> از سقوط در جنون محفوظ ماند. به نظر رساله گرایان،<sup>(۲۴)</sup> که می‌ترسیدند کتاب سال مسیحی<sup>(۲۵)</sup> اثر کپل<sup>(۲۶)</sup> بیش از اندازه، متدیستی باشد و نتواند آرامشی بیافریند، سرودهای وزلی چیزی جز شور و اشتیاق اصیل نبود. در واقع، این سرودها شور و اشتیاق دینی را به سوی الهیات نظام‌مند مبتنی بر کتاب مقدس و دین مطرح در اعتقادنامه‌های مهم هدایت می‌کرد. همچنین رسم بر این بوده است که کتاب‌های سرود متدیستی نه تنها در گردهمایی‌ها و جماعت‌ها، بلکه در دعای خصوصی نیز استفاده شوند. بسیاری از سرودهای وزلی که در خارج از آیین متدیست کمتر شناخته شده‌اند، برای این امر بسیار مناسب‌اند، زیرا در واقع بیانگر رابطه‌ای شخصی و بسیار نزدیک با خدا و شوقی شدید به عشق کامل یا تقدس هستند. اینها رابطه‌ای را با نیومن شکل می‌داد. جنبش آکسفورد<sup>(۲۷)</sup> نیز در مقابل «کمال‌گرایی»<sup>(۲۸)</sup> یا نظریه «تبرک دوم»، که اندیشه‌ای خطرناک بود و می‌گفت مؤمن می‌تواند در زندگی این جهانی در یک آن تحصیل کمال کند، خطری محسوب نمی‌شد و از آن فراری نبودند.

کسانی بوده و هستند که کلّ زندگی و دعای مسیحی‌شان، به تعبیر نویل وارد،<sup>(۲۹)</sup> بسط و توسعه لیترجی در تلاش‌های هفتگی‌شان در زندگی است. لیترجی شکلی ثابت و اعتباری مخصوص دارد. در آغاز در شکل‌های ابتدایی که در بالا خاطر نشان کردیم، عبادت با چیزهایی همراه بود که فوری، خودجوش و بدون آمادگی قبلی گفته می‌شدند. شاید نخستین دعاهای مراسم عشای ربّانی را هر اسقفی به طور جداگانه تنظیم می‌کرد. دیری نگذشت که وجود شکل‌های ثابت و معین در هر یک از مراکز مسیحیت اولیه به منظور مقابله با بدعت‌ها و اطمینان از جامع بودن دعا و وجود عناصر اساسی در آن، ضرورت یافت. از آن زمان تاکنون، لیترجی نظر موافق کلیسایی که آن را ابداع کرده بود، را با خود دارد، خواه آن لیترجی آیینی مربوط به اورشلیم می‌بود یا انطاکیه یا اسکندریه یا بیزانس؛ کتاب دعای کاتولیک‌ها بود یا کتاب دعای عمومی. لیترجی در نهایت متکی بر «موهوبیت»<sup>(۳۰)</sup> انجیل است که از طریق تحقیقات و گردهمایی نفوس برگزیده به ما رسیده است نه با تجربه فردی یا سلیقه شخصی. هدف لیترجی متحد کردن طبایع گوناگون، سن و سال‌های مختلف و فهم‌های متفاوت مسیحیان است تا «دعای عمومی» را که نه تنها کلیساهای سراسر جهان، بلکه کلیساهای تمام اعصار را در بر می‌گیرد و، چنانکه سی.اچ. داد.<sup>(۳۱)</sup> گفته است، «گره رستگاری ما را باز می‌کند»، ممکن سازد. هنگامی که آداب لیترجی در دعای خصوصی به کار بسته می‌شوند، بدین معنا نیست که دین چیزی است که فرد تنهایی‌اش را با آن سر می‌کند، بلکه وسیله‌ای برای رهایی از تنهایی در گرفتاری‌های روحی است.

این موضوع در همه جا درست است، هر چند هنگامی که حکایت مهم عیسی مسیح به دنیای روم و فرهنگ‌های آن وارد شد، در شرایطی مورد تفسیر قرار گرفت که کاملاً با شرایط خاستگاه‌هایش متفاوت بودند و تحت تأثیر تنوع حیرت‌آوری از ادیان قرار گرفت که با آنها تماس برقرار کرده بود، با وجود این که آنها رقبایش بودند و به طور گسترده‌ای به مقابله با آن برخاسته بودند. ضرورت مخفی شدن عبادت مسیحی به دلیل شکنجه در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها و محدودیت‌های شیوه زندگی‌ای که در تعارض با آداب و رسوم اجتماعی بود، به جامعه مسیحی جلوه‌ای ضد اجتماعی داد. آیا مسیحیان به دلیل خودداری از شرکت در آیین‌های عمومی مذهبی «ملحد» (منکر خدایان) نبودند؟ پلینی<sup>(۳۲)</sup> فرماندار بئینیا<sup>(۳۳)</sup> در گزارشی که حدود سال ۱۱۲م. به امپراتور تراژان<sup>(۳۴)</sup> نوشت، متحیر بود؛ زیرا عبادت و خوراک دسته جمعی مسیحیان بی‌خطر به نظر می‌آمدند، با این حال او احساس می‌کرد که مکلف است آنان را کیفر دهد. بعدها، ژوستین شهید<sup>(۳۵)</sup> تبیینی از عبادت مسیحی ارائه داد تا آن را از دو اتهام آشوبگری و هرزگی مبرا<sup>(۳۶)</sup> کند. اما مسیحیت جنبه‌هایی از دینی رمزی را به خود گرفت زیرا ایمان به آن در مراسم مخفی و خصوصی ابراز می‌شد؛ به حدی که در قرن چهارم، هنگامی که مسیحیت رسماً پذیرفته شد، به هیبت هولناکی دست یافته بود.<sup>(۳۷)</sup> رویارویی مسیحیت و فرهنگ‌های دیگر از ابتدا لیترجی و معنویت را تحت تأثیر قرار داده است، مخصوصاً از زمانی که مسیحیت از اروپا بیرون رفت و به هندوستان، آمریکای لاتین و آفریقا رسید.

مفهوم ثبات مطلق و عام در تمامی نمودهای لیترجی حتی در دوران ضد اصلاحات تنها بر حسب سیاست رسمی دستگاه پاپ معتبر است. برای کلیسای معاصر، خواه در اروپا یا جای دیگر، این مفهوم بیشتر افسانه است تا واقعیت.<sup>(۳۸)</sup>

با این همه، لیترجی عاملی قوی برای حفظ هویت و پیوستگی بوده است. هر چند شکل‌ها و ملحقات و تفسیرها در طی قرن‌ها تفاوت بسیار زیادی پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد که مراسم کامل عشای ربانی کاتولیک‌ها<sup>(۳۹)</sup> با عشای ربانی بالا خانه یا با مراسم شام خداوند<sup>(۴۰)</sup> که در کلیساهای جماعتی<sup>(۴۱)</sup> اجرا می‌شود، بسیار فاصله دارد. و اختلاف نظرها دیوانه‌وار پیش رفته‌اند، اما برخی از عناصر هرگز از دست نرفته‌اند. همیشه حلقه ارتباطی با حکایت پیدایش این سنت وجود دارد.

### کلیساهای ارتدکس

لیترجی شرقی<sup>(۴۲)</sup> (یعنی عشای ربانی) محور معنویت کلیساهای ارتدکس شرقی است. حکایتی از دهه ۱۹۲۰ درباره یک جوان انگلیسی وجود دارد. وی پس از دیدار از مونت آتوس،<sup>(۴۳)</sup> هنگامی که از میان تپه‌ها به سمت سالونیکا<sup>(۴۴)</sup> در حرکت بود، با راهبی سالخورده همراه شد. شب را در اقامتگاهی در آن اطراف ماندند و مجبور شدند از اتاق خوابی مشترک استفاده کنند. از بامداد تا شامگاه راهب پیر نه نمازی خواند و نه نیایشی به جا آورد. سرانجام مرد جوان نتوانست جلوی کنجکاوی خود را بگیرد و جسورانه از راهب سؤال کرد که چرا از چنان تکلیف مهمی غفلت ورزیده است. پیرمرد شگفت‌زده می‌نمود و خاطر نشان کرد که عضوی از جامعه‌ای است که دعای منظم روزانه را در آیین عشای ربانی و دیگر مراسم دینی به جا می‌آورند. هنگامی که او در صومعه است، کاملاً در مراسم دعا شرکت می‌کند، هنگامی که او در آنجا نیست، دعا به هر حال ادامه می‌یابد.

این یک نمونه افراطی است. لیترجی ارتدکس‌ها مستلزم وجود ارتباطی دو جانبه بین نیایش‌های شخصی و عبادت دسته‌جمعی است. نیایش شخصی هم مقدمه عبادت دسته‌جمعی و هم نتیجه آن است؛ اما چنان‌که ژرژ فلورفسکی<sup>(۴۵)</sup> می‌نویسد (تأکیدها از آن اوست):

دعا به خودی خود فرع بر شعائر است. دعا تنها بر اساس اتحاد اسرارآمیز ما با بدن مسیح، از طریق تعمید مقدس در عیسی امکان‌پذیر است. از اینرو، «دیدار» نهایی نیز به شیوه‌ای اسرارآمیز یعنی در سرّ عشای ربانی مقدس عیسی<sup>(۴۶)</sup> تحقق می‌یابد. تمامی «نیایش‌های خصوصی» باید در جهت این هدف مقدس هدایت شوند.<sup>(۴۷)</sup>

عشای ربانی برترین راز است و خود کامل‌ترین و عمیق‌ترین اتحاد است، چیزی بیش از حاصل جمع تجربه فردی و احساس حضور خدا است، و کلّ جامعه مسیحی، هم روی زمین و هم در آسمان، را در بر می‌گیرد. لیترجی شرقی راه ورود هفتگی مسیحیان به ملکوت است تا با مسیح بر سر سفره‌اش بخورند و بنوشند.

مخفیان، به دور از چشم جهانیان، «پشت درهای بسته»، امّت مسیحی، آن «گلّه کوچک» که مرضی پدر است که ملکوت را عطایشان فرماید (لوقا ۱۲:۳۲) - در عشای ربانی عروج خود را به نور و شادی و جشن ملکوت تحقق می‌بخشند.<sup>(۴۸)</sup>

این آیین از دیدگاه غربی آخرت شناختی است نه عرفانی یعنی انتظار همگانی است برای کمال تمام چیزها، پیروزی نهایی خدا در مسیح، آسمان جدید و زمین جدید، و نه اتحاد فرد با خدا.

هیچ الهیدان ارتدکسی گردهمایی مسیحیان، از پیر و جوان، را که در صبح یکشنبه‌ای در یک جا جمع می‌شوند به عنوان «شرکت در یادگیری»، ندانسته است، و یا عبادت آنان را، «تجربه یادگیری»، تلقی نکرده است. آیدن کاوانا<sup>(۴۹)</sup> ضمن مقایسه عبادت شرقی با عبادت غربی گفته است که عبادت شرقی «بیشتر پذیرای تحرک، تجارب حسّی، تأملات [باطنی] و اقدامات شخصی است و به متفکرانه بودن چندان تمایلی ندارد. شرق، «نمادگرا»،<sup>(۵۰)</sup> است و غرب «تصویرگرا»<sup>(۵۱)</sup>. «تصاویر درباره معنایند و نمادها درباره وجود».<sup>(۵۲)</sup> مسیح در معنویت ارتدکس‌ها مسیح جتسیمانی<sup>(۵۳)</sup> و جلجتا،<sup>(۵۴)</sup> چنانکه در غرب است، نیست، بلکه مسیحی است که در بالای کوه به موجودی نورانی متبدل شده بود: و چون تابش خدا، از او در [آینه وجود] ما می‌تابد [از جلالی به جلال دیگر متبدل می‌شویم] (قرنتیان دوم ۱۸:۳).

چند نمونه غربی

مایکل رمزی،<sup>(۵۵)</sup> سر اسقف کانتربری از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۴، هنوز دوره کارشناسی‌اش را به پایان نرسانده بود که در عبادت انگلیکن- کاتولیک به کشفی دست یافت:

احساس راز و هیبت و احساس جهانی دیگر که در آن واحد هم دور بود و هم نزدیک... احساس این‌که ما آشکارا در برابر مصیبت عیسی قرار داریم و نیز آشکارا به آسمان نزدیک شده‌ایم، آسمانی که رنج عیسی به طور اسرارآمیزی به آن مربوط می‌شد، چنانکه گویی آن را از گذشته به حال آورده بودند.

وی به این نتیجه رسید که دور هم جمع شدن سر ساعت ۸ صبح پس از آمادگی کامل، و سپس انجام مراسم عشای ربانی کامل که در آن (در آن دوران) هیچ کس به جز کشیش این آیین مقدس را انجام نمی‌داد، چیز با ارزشی است. این نکته ذهن او را برای تفکر کردن و عشق ورزیدن فارغ ساخت<sup>(۵۶)</sup>. رمزی در مورد جنبش عشاهای ربانی منطقه‌ای<sup>(۵۷)</sup> که در زمان اسقفی وی در دهه ۱۹۵۰ تفکر انگلیکن را تحت شعاع گرفته بود، محدودیت‌هایی قائل شد. تصور او بر این بود که مردم صرفاً به محفل مذهبی‌شان «سرک می‌کشند»، بدون این‌که به لحاظ روحی آمادگی داشته باشند. او شاید از رسم یکشنبه‌های عشای ربانی<sup>(۵۸)</sup> مربوط به پرسبیترن‌های<sup>(۵۹)</sup> قدیم اسکاتلند، که در سال تنها یک یا دو بار انجام می‌شد، طرفداری می‌کرد. رمزی خواهان برگزاری محفل مذهبی به طور مرتب‌تر از این مقدار، و در واقع به طور روزانه بوده است (کاری که در واقع در مراسم عشای ربانی ارتدکس‌های شرقی نا شناخته است).

تی. اس. الیوت<sup>(۶۰)</sup> نیز به آیین انگلیکن-کاتولیک گروید؛ با این استدلال که این آیین در مورد ایمان آوردن، عشای ربانی و محفل مذهبی معنوی مبتنی بر لیترجی را در اختیار می‌گذارد که در آن عمیق‌ترین شک‌گرایی با عمیق‌ترین ایمان همراه شده است. انسان شهادتی ایمانی را ادا نمی‌کند که به‌رغم شفافیت ظاهری بیانش، پوشیده در ابهامات است، بلکه مجذوب رسمی مذهبی- که الیوت آن را با یک نمایش مقایسه کرده است- می‌شود که شخص در آن

همیشه به دنبال «معنا» و «مجموعه‌ای از اعمال که چه بسا برای کسانی که آنها را انجام می‌دهند، توجیهی جز خود آن اعمال وجود نداشته باشد»، نیست. آدمی با شیفتگی تمام عشای ربانی را دریافت می‌دارد.<sup>(۶۱)</sup>

کسانی بوده‌اند که از لیترجی به عنوان منبعی برای دعاهای خصوصی خویش استفاده کرده‌اند. دعاهای خصوصی نسلات اندروز<sup>(۶۲)</sup> در واقع مرکب از عباراتی برگرفته از کتاب مقدس، آباء کلیسا و کتاب دعاهای کهن است<sup>(۶۳)</sup>. او با قلمی که در دست داشت، دعا می‌کرد و مایل نبود که از کلمات خود استفاده کند. وی گمان می‌کرد دعاهایی که ارتجالاً و در گرماگرم مراسم بر زبان می‌آیند، ممکن است دور از شأن و عظمت خدا باشند و «برای دعا کردن خواستار ذکری معروف بود که به وسیله کلیسا یا در گذر زمان مورد تأیید قرار گرفته باشد» و این نیز بدین سبب بود که «او احساس می‌کرد که دعاهای خصوصی‌اش، با وجود نقصان، بخشی از چیزی بسیار بزرگترند، بانگی ضعیف در میان انبوهی از بانگ‌های در حال ستایش».<sup>(۶۴)</sup>

نهضت جدید لیترجی در غرب بر ماهیت جمعی عبادت مبتنی بر لیترجی تأکید کرده است و این که ما باید «با تمام عشای ربانی نیایش کنیم»<sup>(۶۵)</sup> به جای این که «در عشای ربانی نیایش کنیم».<sup>(۶۶)</sup> ما باید در حالیکه دور میز، و نزدیک روحانی یا کشیش گرد آمده و به یکدیگر و نیز به نان و شراب توجه داریم، در هر لحظه مراسم مشارکت جوئیم. اجراکننده مراسم کل مسیحیان‌اند نه فردی که مقام اداره مراسم را داراست. هم‌اکنون اهمیتی که برای عمل تقدیس و لحظه تحقق آن به هنگام خوانده شدن کلمات مرسوم از سوی کشیش بر نان و جام، قائل بودند، اگر نگوییم به کل آن آیین، می‌توان گفت به کل دعای عشای ربانی که «از آغاز تا انجام عملی مقدس است» منتقل شده است.<sup>(۶۷)</sup> این انتقال به یک معنویت کاملاً متفاوت در عشای ربانی منجر می‌شود که به جای متفکرانه بودن مبتنی بر مشارکت افراد است و مجال کمتری برای «تفکر کردن و عشق ورزیدن» دارد. این مراسم کمتر قدسی است، خداوند نه «در آن مکان و نه خارج آنجا» است، بلکه در مردمی است که به عبادت خدا مشغولند؛ یعنی در آشتی یافتن آنان با یکدیگر در مسیح، که نمود آن را می‌توان در برقراری مجدد تریک قدیمی صلح و صفا دید، نه در عناصر تقدیس شده و هیئت قدسی آنها. بدون تردید، این نهضت تلاش می‌کند تا لیترجی را در زندگی وارد کند و جامعه مسیحی گرداگرد میز عشای ربانی را با مسیحیت عالم روابط انسانی و فعالیت سیاسی و اجتماعی متحد گرداند.

برخی از این امور در نهضت اصلاح دینی پیش بینی شده بود. اصلاحگران تکیه بر جماعتی می‌کردند که عشای ربانی را، با هر دو نوع آن (یعنی نه فقط نان، چنانکه حداقل در سه قرن گذشته چنین بود) دریافت می‌دارند، در حالی که کرانمر<sup>(۶۸)</sup> در هیچ یک از کتاب‌های دعایش (۱۵۴۹ و ۱۵۵۲) از دعای تقدیس (یعنی عطف توجه به خود نان و شراب) سخن نمی‌گوید. این اصطلاح در سال ۱۶۶۲ به درخواست کشیشان والامقام کارولین<sup>(۶۹)</sup> به بخش سوم ترجیعات<sup>(۷۰)</sup> کتاب دعای عمومی اطلاق شد. این عمل در واکنش به چیزی بود که پروتستان‌ها آن را انحراف کلیسای کاتولیک رومی میانه قرون وسطا از حقیقت مبتنی بر کتاب مقدس تلقی کرده بودند. لحظه بالا بردن نان پذیرایی<sup>(۷۱)</sup> (یعنی نان تبرک شده) مهم‌ترین لحظه مراسم عشای ربانی شده بود. تماشای این صحنه باعث لطف و رستگاری بود نه ارتباط داشتن با آن. پیش از آن که جماعت عبادت کنندگان به زانو زدن و ستایش کردن فراخوانده شوند، می‌توانستند مثلاً با استفاده از یک کتاب دعای مناسب سرگرم نیایش اختصاصی خویش شوند. احتمالاً پیدا شدن نیمکت‌ها در کلیساها به سبب تمایل به متمرکز شدن بر این نیایش‌ها بوده است—یا به گفتن تسبیحات مخصوص<sup>(۷۲)</sup> پردازند (یا حتی در شبستان کلیسا درباره تجارت مشغول بحث شوند). ایمن دفی<sup>(۷۳)</sup> در این نکته معروف تردید کرده است که عدم شرکت اکثر مسیحیان غربی قرون وسطی در لیترجی‌هایی که عمدتاً مربوط به

کشیشان بود، به علت ساده‌انگاری غیر قابل قبول آن بود. عشای ربانی در جامعه رسوخ داشت؛ افراد غیر روحانی مضامین آن را به شکل‌های گوناگون پذیرفته بودند و در واقع اگر عشای ربانی یکشنبه‌های کلیسای هر منطقه به دور میزی مفصل و به دور از مردم برگزار می‌شد، عشا‌های ربانی ساده در روزهای کاری هفته، و معمولاً در یکشنبه‌ها همزمان با مراسم اصلی، دور میزهای فرعی یا چیده شده در راهروی اصلی میان نیمکت‌ها که می‌توانست برای عبادت کنندگان قابل دسترسی باشد، برگزار می‌شد. مهم‌تر آن‌که

هر عشای ربانی در چارچوب مجموعه‌ای از اوقات مربوط به آیین‌ها شکل می‌گرفت که در آنها کشیشان معمولاً در حال حمل اشیاء مقدس از قبیل خود نان مقدس در عید پاک و یا در یکشنبه‌های عادی، متون انجیل، لوح مقدس یا چیزهای اصلی مربوط به شعائر نظیر آب مقدس یا نان مقدس، از مکان مقدس حرکت کرده و به قسمت عمومی کلیسا وارد می‌شدند.<sup>(۷۴)</sup>

کتاب‌های آموزش عشای ربانی موشکافی‌هایی موعظه‌آمیز و یا رمزی در مورد مراحل این مراسم انجام داده‌اند، و به نوشته یکی از رساله‌ها، به دلیل اعتقاد به این‌که «واقعه عشای ربانی نمایانگر همان رویداد مصیبت دیدن مسیح بوده است» سرانجام مطابقتی میان عشای ربانی و رویدادهایی که به هنگام مصیبت دیدن مسیح پیش آمد، برقرار کردند. مراسم عشای ربانی یکشنبه پر از نور و رنگ و موسیقی بود. اینها موجب می‌شدند که لیترجی‌های اصلاح‌گران در مقایسه [با آن] بیش از حد رسمی، لفاظانه و بی‌روح به نظر آید. این حالت برای پروتستان‌ها با زبان بومی و سرانجام در انگلستان با آوازخوانی دسته جمعی تعدیل شد.<sup>(۷۵)</sup> کتاب مقدس که بسیار زیاد خوانده می‌شد، و تعالیمش که به نظر می‌رسید بر «آموزه بسیار مفید و سرشار از آرامش» عادل شمرده شدن از طریق ایمان تأکید داشتند، جدید و هیجان‌انگیز بود.

روح غالب بر برداشت قرن هفدهمی کلیسای انگلستان، که در قرن بعد شکل سروده‌های وزلی را به خود گرفت، مسأله *anamnesis* یا یادآوری است. این یادآوری عبادت کنندگان را به وسیله ایمان، روانه لحظه مصلوب‌گشتن مسیح می‌کند. قربانی مسیح که یکبار و برای همیشه انجام شده بود، در هر عشای ربانی مجدداً حاضر می‌شود. در واقع تئودور اهل مایسوستیا<sup>(۷۶)</sup> (حدود ۳۵۰-۴۲۸م) قبلاً این اندیشه‌ها را مطرح کرده بود و الهی‌دانان کاتولیک قرن بیستم نظیر کاسل<sup>(۷۷)</sup> و دولاتله<sup>(۷۸)</sup> نیز آنها را پسندیدند<sup>(۷۹)</sup>. همچنین می‌توان از تفسیر جریمایا<sup>(۸۰)</sup> نام برد که فرمان مسیح: «این را انجام دهید تا خدا مرا به یاد آورد» را با لوازم آخرت‌شناختی‌اش - که خدا هنگام برپایی ملکوت به وجود خواهد آورد - به بحث گذاشته است<sup>(۸۱)</sup>. در باره لیترجی کلیسای انگلستان غالباً این تلقی معنوی وجود داشته است که اعتقاد به تبدیل شدن نان و شراب به جسم و خون مسیح رازی است که در باره آن نباید نظریه‌های مدرسه‌ای بتراشیم، بلکه باید در مقابل آن به جهل خویش اعتراف کنیم<sup>(۸۲)</sup>، اما با این حال معتقد بوده‌اند که در این شعائر خود مسیح با وجود واقعی خود به امت زمینی‌اش، اعطا می‌شود.<sup>(۸۳)</sup>

#### نماز روزانه

نماز روزانه<sup>(۸۴)</sup> که ریشه در مزامیر داود و کتاب مقدس دارد، قرن‌های متمادی پلی بوده است میان لیترجی و معنویت. این نماز نوعی لیترجی برای زمانی خاص است که روزانه در ساعات معین خوانده می‌شود. در اوایل قرن سوم هیپولیتوس<sup>(۸۵)</sup> به مسیحیانی که در خانه یا سر کار هستند، هفت ساعت از روز را برای نماز پیشنهاد کرد: به

هنگام از خواب برخاستن و پیش از انجام هر کاری؛ در ساعت سوم هنگامی که مسیح به صلیب میخکوب شد؛ در ساعت ششم هنگامی که به خاطر رنج کشیدن مسیح بر صلیب در موقع ظهر هوا تاریک شد؛ در ساعت نهم که مسیح پس از میخکوب شدن روی صلیب جان داد؛ به هنگام رفتن به بستر خواب؛ حدود نیمه شب (هر چند این بدین معناست که برای مدتی از بستر برخیزد و اگر همسرش از مؤمنان نیست، در صورت امکان برای این منظور در اتاقی جداگانه خلوت کند) زیرا عقیده بر این است که در آن وقت همه مخلوقات برای لحظه‌ای ساکت می‌شوند و به قصه مسیح یعنی: داماد آمد، می‌اندیشند؛ و در سپیده دم<sup>(۸۶)</sup>. اریجن<sup>(۸۷)</sup> (حدود ۲۳۳ م.) تعلیم می‌داد که نماز خواندن بدون وقفه یعنی ترکیب عمل با نماز. «کردارهای شرافتمندانه و انجام دستورات از جمله نمازهایند». به همین علت است که سراسر زندگی قدیس یک نماز بی‌وقفه و طولانی است. «آنچه معمولاً نماز نامیده می‌شود» نباید کمتر از سه بار در روز انجام شود چنانکه دانیال<sup>(۸۸)</sup> چنین می‌کرد. اریجن همچنین با ارجاع به کتاب مقدس، بر اهمیت نماز در طی شب تأکید می‌کند، همچنانکه کریسوستوم<sup>(۸۹)</sup> در آغاز قرن پنجم در بیزانس تأکید می‌کرد.<sup>(۹۰)</sup>

پس از پایان عصر آزار و شکنجه، زمانی که گردهمائی‌های مسیحی قانونی و علنی شد

نمازهای صبح و عصر کم‌کم اهمیت خاص یافت و به عنوان نماز عمومی روزانه در همه جا برگزار می‌شد، در حالی که به طور کلی، سایر زمان‌بندی‌های پیش از تشکیل شورای نیقیه فقط برای عبادات فردی استفاده می‌شدند و تنها عابدان و ریاضت‌کشان سخت‌کوش آنها را روز به روز بیشتر در برنامه خویش می‌گنجاندند.<sup>(۹۱)</sup>

بیشتر مردم به دلیل کار کردن از برگزاری نماز به طور دسته جمعی در تمامی اوقات باز می‌ماندند. بیشتر عبادات صبح و عصر ستایش و شکر گزاری بود و مقداری از آن نیز، به دلیل آلودگی آدمی به کار دنیا و لزوم آمرزش خواستن از خدا، به توبه اختصاص داشت. عبادات مذکور «هر روز در مکانی که اسقف برای آن معین می‌کرد، برگزار می‌شد».<sup>(۹۲)</sup> از آنجا که این ترتیب روزانه دو نوبتی به مرجعیت اسقف‌ها ربط داشت، محققان جدید آن را «نماز اسقفی» نامیده‌اند<sup>(۹۳)</sup>. اما نماز روزانه رکن اصلی نماز راهبان نیز بود. رهبانیت پیش از مسیحیت سابقه داشت، مثلاً در یهودیت، و ادعا شده که «همیشه به گونه‌ای کاملاً عادی در زندگی مسیحیان وجود داشته است»، به این معنا که از همان آغاز نشانه‌هایی وجود داشت که برخی مسیحیان احساس می‌کردند که به رعایت دقیق‌تر نماز روزانه فرا خوانده شده‌اند. اریجن، که در قرن سوم می‌زیست، به مریم که پیش پای منجی نشسته بود (لوقا ۱۰:۳۸-۴۲) و به یحیی که «رهسپار بیابان شد، جایی که هوا پاکیزه‌تر و آسمان بازتر و خدا کاملاً نزدیک است»، غبطه می‌خورد. اما تأثیر قاطع رهبانیت در قرن چهارم شروع شد. رهبانیت نوعی بروز خصیصه آخرتی مسیحیت به شکل واکنشی غریزی و تقریباً ناخودآگاه علیه دنیوی کردن امت مسیحی بود، دنیوی کردنی که نه تنها به معنای بی‌ارزش کردن آرمان اخلاقی یا سوز قدسی امت عیسی، بلکه به معنای ورود آن به «خدمت جهان» بود - یعنی خدمت به امپراتوری، جوامع شهری و ارزش‌های طبیعی که، پس از زوال روزگار شرک، اینک منتظر دریافت لعاب و اعتباری دینی از جانب مسیحیت بودند.<sup>(۹۴)</sup>

رهبانیت در ابتدا در میان غیرروحانیان پدید آمد و عمده نوآوری‌های آن هرگز به شکل لیترجی نبود. در اغلب موارد، رهبانیت همان ارکانی از لیترجی را پذیرفت که آن زمان‌ها رسمیت داشت گرچه بعضی فرقه‌ها مراسم خاص خود را داشتند. عشای ربانی همیشه مهم و ضروری بوده است، اما آنچه که برای عبادت مسیحی بیشترین اهمیت را داشته، دلبستگی راهبانه به نماز و مزبورخوانی است که در نمازهای روزانه ظاهر می‌شود یعنی در هفت<sup>(۹۵)</sup> ساعت

از روز و شب، چنانکه قبلاً در دستورالعمل هیپولیتوس (حدود ۲۱۷ م) توضیح داده شده و سپس در دستورالعمل‌های قدیس باسیل<sup>(۹۶)</sup> در شرق و قدیس بندیکت<sup>(۹۷)</sup> در غرب دنبال شد. رهبانیت جستجوی کمال بود که از طریق نماز بی‌وقفه حاصل می‌شد، نمازی که همچنانکه اریجن نیز گفته بود باید کار را هم از عناصر آن دانست. علاوه بر این، به همراه نماز مزامیر نیز زمزمه می‌شد. آگوستین<sup>(۹۸)</sup> زمانی گفته بود که «عشق به مزمورخوانی باعث تولد رهبانیت شد». کتاب مزامیر دیگر کتاب دعایی نبود که مانند رسم یهودیان و یا مسیحیان نخستین، برای موقعیت‌های مناسب مزمورهایی از درون آن انتخاب شود، بلکه به «ترتیب» خوانده می‌شد یعنی صرفاً به ترتیب خود کتاب مزامیر. دستورالعمل قدیس بندیکت ۱۵۰ مزمور را در میان نمازهای روزانه تقسیم می‌کند تا این که آنها همگی در هر هفته خوانده شوند.

چنین نبوده که همه پیامدهای رهبانیت برای معنویت مسیحی سودمند باشند یعنی گاهی رهبانیت به صورت طبقه‌ای از نخبگان، حتی نخبگان مرفه، ظاهر شده است که جدا و برتر از زندگی‌ای است که از مسیحیان معمولی انتظار می‌رفته است. امروزه که رسالت و احساس وظیفه دینی کاهش یافته است (پس از احیای مختصر آن در قرن نوزدهم و قوت یافتنش در کلیسای انگلستان) به رهبانیت بیشتر در ارتباط با کل جهان مسیحی نگریسته می‌شود. به دنبال زندگی آمیخته به نماز رفتن، اجرا و آموزش آن، به مصلحت همه است. دیرها در جهانی پر آشوب هم کانون نماز و هم پناهگاه آرامش‌اند، و قوام زندگی رایج در آنها، که از برخی جهات از خطراتی که دیگر مسیحیان را در بر گرفته است بدور می‌ماند، به لیترجی و نماز است. طریقه رهبانی در پی نشان دادن حالتی است که جامعه مسیحی می‌بایست آن گونه باشد، در حالی که طریقه‌های دیگر، که بر اساس تعهدات و پیمان‌هایی باید در زندگی اجتماعی مشارکت ورزند، به عشق مسیح به استقبال خطرات مناطق پر خشونت و بسیار محروم زمین می‌روند. اما در دوران شکوفایی رهبانیت در عصر آباء کلیسا و قرون وسطی، گرایش وجود داشت که به جای این که مانند اریجن و سلف اسکندرانی‌اش کلمنت، زندگی را نوعی نماز بداند، نماز جانشین زندگی شد. لیترجی صورت خصوصی به خود گرفت. عشای ربانی به عملی ریاضت گونه برای کمک معنوی به فرد در سیر و سلوکش به سوی کمال تبدیل شد، و دیگر، گونه‌ای «واقعیت یافتن» جهان مسیحیت در ضیافت آخرتی ملکوت نبود.<sup>(۹۹)</sup> رهبانیت آرمانی شد که زندگی‌های این جهان می‌بایست به آن نزدیک شود. نماز رهبانی چون کامل‌تر بود جای «نماز اسقفی» را گرفت و به رویه روحانیان کلیساهای محلی تبدیل شد. اینک گویی شکلی خاص از معنویت، که برای فراخوانده شدگان به آن ارزشمند بود، می‌توانست الگوی نماز واجب و مقرر شده کسانی قرار گیرد که نماز اسقفی نیازهایشان را به هیچ نحو تأمین نمی‌کرد. بنا بر این، با کمال تعجب می‌بینیم که در اروپای قرون وسطی، دیرها هم پناهگاه‌هایی بودند برای زندگی واقعی دینی در جامعه‌ای که طبق معیارهایی پست عمل می‌کرد، و هم الگویی که روحانیان و عامه مؤمنان آرزویش را داشتند.

کتاب گزیده‌ها،<sup>(۱۰۰)</sup> که از قرن سیزدهم تاکنون تکاملی تدریجی را طی کرده، به عنوان کتاب دعا برای کسانی که الگوی رهبانی را در زندگی عادی به کار می‌بردند، مد نظر بوده است.<sup>(۱۰۱)</sup> این کتاب سر مشق غیرکاتولیک‌ها نیز بوده است. هنگامی که هنریتا ماریا،<sup>(۱۰۲)</sup> ملکه چارلز اول،<sup>(۱۰۳)</sup> ندیمه‌های کاتولیک خویش را با خود از فرانسه به دربار انگلیس آورد، با این عمل علاوه بر تمایل به شکل‌های عبادت کاتولیک‌ها، موجی از پذیرفتن آیین رومی پدید آمد. جان کازین<sup>(۱۰۴)</sup> که آن زمان اسقف افتخاری منطقه دورام<sup>(۱۰۵)</sup> [در شمال انگلستان] بود، علاوه بر سرودهای نیایشی، هم‌خوانی‌ها، دعا‌های کوتاه و نمازهایی برای توبه و موقعیت‌های مختلف، در سال ۱۶۲۷ کتاب لیترجی هر

ساعت<sup>(۱۰۶)</sup> را برای اعضای کلیسای انگلستان تدوین کرد<sup>(۱۰۷)</sup>. این کتاب که در سال‌های بعد از سوی پیوریتن‌ها بی‌رحمانه مورد حمله قرار گرفت، هرگز شهرتی کسب نکرد. پیش از این، کتاب دعای عمومی، که دو نیاش روزانه دارد و از میان آنها، دعای شب (که آمیزه‌ای از نیاش‌های سرشب و آخر شب کتاب گزیده‌ها است)، یکی از شاهکارهای آن مجموعه محسوب می‌شود، مقام برترین کتاب کلیسای انگلستان را به دست آورده بود.

نماز روزانه با همه تغییراتی که در جوامع مسیحی و در جهان به وجود آمده است، هنوز ارزش خود را حفظ کرده است. فرقه‌های آزاد قرن بیستم آن را همانند کمک خرج ایام خشکسالی و یا لنگرگاهی در دریای پهناور جهان مسیحیت دانسته، بدان توصیه کرده‌اند. ناتانیل میکلم،<sup>(۱۰۸)</sup> از کشیشان کلیسای جماعت‌گرا، نمازهای صبح و عصر را ابداع کرد و در آنها علاوه بر دعاهایی که در طی قرن‌ها به وجود آمده بودند، از آثار خاص خود نیز استفاده کرد.<sup>(۱۰۹)</sup> گروه اشتراکی لیترجی‌خوانان بریتانیایی در نتیجه بحثی طولانی که درباره نماز روزانه انجام داده بودند، نمونه‌هایی به وجود آوردند که اولین نسخه آنها از آن یکی از باپتیست‌ها به نام استفان وین وارد<sup>(۱۱۰)</sup> بود.<sup>(۱۱۱)</sup> این تلاش‌ها گرچه به فرقه‌های خاصی در جهان مسیحیت محدود نبود، اما رضایت خاطر همگانی را به وجود نیاورده است. چنین به نظر می‌رسد که پروتستان‌ها نماز روزانه را برای تهذیب و تربیت نفس به کار می‌برند، در حالی‌که نزد برخی از کاتولیک‌ها نماز یاد شده هرگز از امور تربیتی و یا مثلاً عاطفی نیست، بلکه قربانی‌ای غیر فردی و به کلی بر کنار از احساس و تجربه است که به پیشگاه جلال خدا تقدیم می‌شود، و یا لا اقل تحقق خارجی اتحاد با اُمّت مسیحی است.<sup>(۱۱۲)</sup>

پل براد شاو<sup>(۱۱۳)</sup> در سال ۱۹۸۱ چنین نوشت:

ما نیازمند کشف و ایجاد یک نماز «اسقفی» حقیقی هستیم، نه لزوماً با بازسازی آنچه در اورشلیم یا انطاکیه یا جایی دیگر در قرن چهارم انجام می‌شد، بلکه با استفاده از بینش‌هایی که تحقیق تاریخی در اختیار نهاده، تا اجزای اصلی الگوی نماز روزانه و معنویت خود را معین کنیم و سپس اینها را در شکل‌هایی که با روزگار ما متناسب است، بیان کنیم.<sup>(۱۱۴)</sup>

مزامیر داود

امروزه در مراسم عبادی یکشنبه در کلیساهای انگلیکن و متدیست دعای صبح تقریباً وجود ندارد و جمعیت اندکی در نیاش شامگاهی کلیسای انگلستان حضور پیدا می‌کنند، اما در میان بسیاری از مسیحیان متدین گویی هر روز بر ارزش کتاب مزامیر افزوده می‌شود. بنا به روایت اناجیل، عیسی خود مزمورها را نقل می‌کرد و برای توضیح رسالت خود از آنها بهره می‌گرفت. انجیل‌نویسان آنها را به عنوان روشنگر داستان زندگی عیسی می‌فهمیدند. مزمور ۲۲ مینا و منشأ روایت‌های مرقس و یوحنا از مصیبت مسیح است. روایت‌های مذکور بیان‌کننده چیزی‌اند که آن را جرج هربرت<sup>(۱۱۵)</sup> در قرن هفدهم «تلخ و شیرین» تجربه مسیحی نامید:

شکوه خواهم کرد، اما می‌ستایم، به سوگ خواهم نشست، [اما] پذیرایم،

و همه روزهای تلخ و شیرینم را اندوه خواهم کشید، و [لی] عشق می‌ورزم.

برخی، نظیر جان برنابی<sup>(۱۱۶)</sup> در مقاله‌ای پر آب و تاب راجع به «دعای مسیحی»، معتقدند که کتاب مزامیر با مسیحیان سازگاری ندارد. منزلت کتاب مزامیر در لیترجی مسیحیان بیش از همه وامدار این امر بود که قابلیت آن را داشت که به راحتی به عنوان پیشگویی‌هایی درباره مسیح تفسیر شود.

این کتاب نفوذ خود را از طریق زیبایی و صداقت فوق‌العاده بسیاری از سرودها و دعا‌های عبری موجود در آن بدست آورده است. اما در سبک کلاجلید،<sup>(۱۱۷)</sup> یعنی سبک شکایتی و اعتراضی آن، که دست کم یک چهارم مزامیر را در بر می‌گیرد، چنان روحی دمیده شده است که حتی بی‌پروا ترین تأویل‌کنندگان نیز نمی‌توانند به راحتی آن را به تعمیم مسیحیت درآورند.<sup>(۱۱۸)</sup>

بندهای مشتمل بر نفرین، که لعنت‌ها را بر دشمنان نویسنده وارد می‌کنند، مشکلی فوق‌العاده حاد هستند. در کتاب دعای منتشر شده در سال ۱۹۲۸ و در جاهای دیگر از آوردن آنها صرف نظر شده است. جان وزلی<sup>(۱۱۹)</sup> آنها را «برای دهان عبادت‌کنندگان مسیحی بسیار زشت» می‌دانست، و اسقف گور<sup>(۱۲۰)</sup> در اوایل این قرن گفته بود که چنین کسانی هر قدر هم که در پایان حمد و سپاس خدا را بگویند، نمی‌توانند مسیحی شوند. به نظر می‌رسد که تمثیلی دانستن طفره و گریز از واقعیت تاریخی است - مثل این که در مزمور ۱۳۷ «فرزندان بابل» را تمثیل گناهانمان و مسیح را به منزله صخره‌ای که آنها می‌بایست بر آن کوبیده شوند، تلقی کنیم. آنچه هرگز نباید فراموش شود این است که سرایندگان مزامیر معمولاً از خدا تقاضا می‌کنند که عدالت الهی را برقرار سازد و بسیاری از مزمورها فریاد شکایت فقرا، ستم‌دیدگان و گرسنگان است. آنها نمی‌توانند به آسانی از خشونت که بر آنها و دیگران رفته است، چشم پوشی کنند. استفاده‌کنندگان جدید آنها را کاملاً مربوط به روزگار ما دانسته‌اند: کسانی که مرتکب یهود سوزی<sup>(۱۲۱)</sup> شدند، براحتی نمی‌توان عذرشان را پذیرفت و یا شرارت‌هایشان را به راحتی با مطرح کردن محبت بخشش آور نا دیده گرفت. تمسک‌کنندگان به مزامیر<sup>(۱۲۲)</sup> قصد انتقام جویی با دست‌های خود را ندارند، بلکه خواستار انتقام الهی‌اند. با این حال، در همین دعا‌هایی که برای عدالت می‌خوانند گناهی کاملاً بشری وجود دارد، گناهی که هم با تعالیم عیسی و هم با عمل کفارّه شدن او از سوی خداوند ناسازگار است.

#### دینداری خانوادگی

در سنت پروتستانی، هر خانواده‌ای یک اجتماع دینی است و این اعتقادی است که اعضای کلیسای انگلستان هم در آن سهیم‌اند. باکستر،<sup>(۱۲۳)</sup> همانند بسیاری دیگر، می‌گوید: «یک خانواده مسیحی یک کلیسا است... اجتماعی از مسیحیان است که برای عبادت و خدمت بهتر به خدا جمع شده‌اند»،<sup>(۱۲۴)</sup> و پیوریتن‌ها از آگوستین نقل می‌کردند که می‌گفت: «نقش مسئول خانواده در منزل همان نقش واعظ در منبر است»<sup>(۱۲۵)</sup>. آنها همانند جرج هربرت از مزایای دینی زندگی مجردانه آگاه بودند،<sup>(۱۲۶)</sup> اما رتبه معنوی ازدواج مطمئناً پایین‌تر نبود. این نکات را قبل از آنها پیروان ویکلیف<sup>(۱۲۷)</sup> و دیگر کاتولیک‌های اصلاح‌طلب مطرح کرده بودند.<sup>(۱۲۸)</sup> آنها همانند کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها اعتقاد داشتند که تمامی نمازها، هر جا که برگزار شوند، چه به تنهایی، چه با خانواده و یا در عبادت دسته جمعی، هم ارزش‌اند. فرد یا گروه نمازگزار در درجه اول عضوی از پیکر مسیح بود. در این سنت، نماز باید روزانه دو بار و متناظر با قربانی‌های معبد که بنا بر پیمان کهن صورت می‌گرفت، برگزار می‌شد. این همان قربانی سوختنی همیشگی

سفر لایوان (۶:۱۳) بود. متیوهنری<sup>(۱۲۹)</sup> در شرحی که بر این عبارت کتاب مقدس آورده است، آن را به عبادت مسیحیان مربوط می‌کند. این نکته در سروده چارلز وزلی نیز باز تاب یافت:

ای آن که از آسمان آمدیتا آتش پاک ملکوتی را به ما دهی

بر افروز شعله‌ای از عشق مقدس رابر سکوی ناچیز قلبم.

این همان بخوری بود که به سوی خدا بالا می‌رفت (مزامیر ۲: ۱۴۱؛ مکاشفه ۳: ۸ و ۴).

دینداری خانوادگی به لحاظ معنوی جامع بود به این معنا که «نه تنها عبادت، بلکه آموزش، مدیریت، انضباط و تمرین نوع دوستی و عدالت» را هم در بر می‌گرفت. روزه‌داری به طور منظم اجرا می‌شد. دینداری خانوادگی در برگیرنده زنان نیز بود. بسیاری از رساله‌ها زنان را جانشین کشیشان خانواده می‌دانستند که در غیاب مردان می‌توانستند زمام کارها را به دست بگیرند.<sup>(۱۳۰)</sup> کودکان اعضای لازم قوم خدا بودند. آموزش کودکان تقریباً از هنگام تولد شروع می‌شد و پیدا شدن زودتر از موعد حس دینداری امری غیر عادی نبود، هر چند ممکن بود جداکردن «کلیسا رفتن تمرینی»<sup>(۱۳۱)</sup> از عبادت واقعی مشکل باشد. به پیش خدمت‌ها خواندن کتاب مقدس آموزش داده می‌شد و به همراه کودکان همیشه در نمازهای روزانه شرکت داده می‌شدند. هفته مسیحی بیش از سال مسیحی کانون دین‌داری بود و همه دنباله عبادت یکشنبه در کلیسا بودند، به طوری که این معنویت غالباً به شکل لیترجی بود و در آن انواع مختلف کتاب‌های دعا مورد استفاده قرار می‌گرفت. یکشنبه در عین حال «روز تحصیل، روز بازار مکاره، روز خرید و روز تغذیه روح» و نیز روز شگفت‌انگیزترین خلقت دوباره بود که گوسفندان ندای مسیح را می‌شنیدند و چراگاه را می‌یافتند.<sup>(۱۳۲)</sup> این سنت در معنویت انجیلیان قرن نوزدهم نیرومند بود، اما اغلب به امری تربیتی و اخلاقی تبدیل می‌شد. مسایل مربوط به قربانی و امور باطنی در تعلیم و تربیت انجیلی از دست رفته بودند و جوانان چون معمولاً از آنان خواسته می‌شد که در خلال نمازهای خانواده خود نگهدار باشند، اغلب ناراحت بودند. همچنانکه خود نهاد خانواده به تدریج ضعیف می‌شد، دینی که هدف از آن «وفادار ماندن به مسایل وابسته به آسمان و خانه» بود، نیز به همراه آن رخت برمی‌بست.

معنویت بدون لیترجی

برخی از عناصر معنویت مبتنی بر لیترجی در مسیحیت پروتستانی مطرود بود. سورن کی‌یرکگارد،<sup>(۱۳۳)</sup> فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم، می‌نویسد: «آنچه پاسکال درباره مسیحیت می‌گوید، کاملاً درست است، درست‌ترین کلماتی است که تاکنون درباره مسیحیت گفته شده، و آن این که مسیحیت اجتماعی از انسان‌هایی است که به کمک شعائر چندی، خود را از وظیفه دوست داشتن خدا معاف می‌کنند».<sup>(۱۳۴)</sup> جرج فاکس،<sup>(۱۳۵)</sup> مؤسس فرقه کواکرها<sup>(۱۳۶)</sup> و معاصر پاسکال، تعابیر مربوط به شعائر را به کار می‌برد، اما بر این عقیده نبود که در کتاب مقدس، که در آن واژه عشای ربانی<sup>(۱۳۷)</sup> یافت نمی‌شود، مدرکی برای احکام مسیحیت وجود داشته باشد: سخن عیسی در شام آخر که «این جسم من است» مجازی است؛ نظیر «من تاک حقیقی‌ام» - ادعایی که پیوریتن‌ها بسیار بر زبان می‌آورند. این عبارت که «هر چه بیشتر آن را به جای آوری» به معنی این نیست که، «باید همیشه آن را انجام دهی». اعتراض او علیه مراعات یک عمل ظاهری و صوری است که هیچ تغییر آشکاری را در زندگی ایجاد نمی‌کند.

زیرا پس از آن که در یاد بود مرگ او چیزی خوردید، باید در مرگ او شریک شوید و با او بمیرید اگر می‌خواهید با او زندگی کنید، چنانکه حواریان کردند: و این حالت، برای همراه شدن با او در مرگش و آنگاه گرفتن نان و شراب به یاد مرگ وی، نزدیکترین حالت و حتی چیزی بیش از آن است.

در اینجا، هم میل به فوریت اتحاد با مسیح وجود دارد و هم علقه‌ای اخلاقی در کار است.<sup>(۱۳۸)</sup>

اجتماع دوستان،<sup>(۱۳۹)</sup> که کواکرها بدان شهره شدند، به‌وسیله لیترجی به عبادت نمی‌پردازند؛ بلکه با سکوت، در انتظار خدا فرو می‌روند. این سکوت نه مقدمه اتحاد عارفانه، بلکه چونان سرآغازی برای هدایت روح القدس، که برای سخن گفتن کلماتی را به آنان خواهد بخشید، دانسته می‌شود. نوشته‌های نیایشی کواکرها قوی و مؤثر بوده‌اند. از میان آنها می‌توان از یادداشت‌های روزانه<sup>(۱۴۰)</sup> جان وولمن<sup>(۱۴۱)</sup> از آمریکاییان قرن هیجدهم و آثار رندل هریس<sup>(۱۴۲)</sup> (۱۸۵۲-۱۹۴۱) پژوهشگر متون، نام برد. وی در یکی از آثار معنوی فراوانش به نام اتحاد با خدا،<sup>(۱۴۳)</sup> خود را با این پرسش فرضی روبه‌رو می‌بیند که «چرا شما نمی‌گویید که دین یعنی تعمیم داده شدن، برگزار کردن عشای ربانی، خواندن ده‌فرمان و قرائت کتاب مقدس؟ خب، به دلیل این‌که این همان روشی نیست که عهد جدید آن را می‌پذیرد.»<sup>(۱۴۴)</sup> نوشته‌های توماس آر. کلی<sup>(۱۴۵)</sup> (۱۸۹۳-۱۹۴۱) هنوز هم می‌توانند طراوت و رهایی از «افراط و تفریط‌های شعائرزدگی» یا «رسم و رسوم‌گرایی کسل‌کننده»ای، را که در بیشتر جاهای مسیحیت مشهود است، به ارمغان آورند؛ زیرا حقایق جاودانه حیات باطنی و آرامشی را که از همدلی فراتر است، به زبانی فوق‌العاده زیبا شرح می‌دهند. با وجود این، در سال‌های اخیر میان کواکرها و کاتولیک‌ها داد و ستدی وجود داشته است و طرفین به دنبال سنت و رویه‌ای مبتنی بر تفکر و تأمل، و نه مبتنی بر لیترجی، برای نمازها بوده‌اند.

برخی از افراطی‌های قرن هفدهم کاملاً مخالف، «شکل‌های محدود و معین و غیر قابل انعطاف» بودند و با خواندن مزامیر یا سرودهای کلیسا و یا استفاده از دعاهایی (حتی دعای خداوند<sup>(۱۴۶)</sup>) که از قبل به‌وجود آمده بودند، مخالفت می‌کردند، زیرا آنها را انکار روح القدس می‌دانستند که الهامش می‌بایست واقعیتی بی‌واسطه و زنده باشد. جان بونیان<sup>(۱۴۷)</sup> در زمره افراطی‌ترین متعصبان نبود، اما لیترجی باعث شد که وی نیش‌دارترین دشنام‌ها و اهانتها را نثار کسانی کند که

هم شکل و هم محتوای دعاهایشان را به‌سادگی با اشاراتی سرانگشتی معین می‌کنند، فلان دعا برای فلان روز، حتی بیست سال پیش از آن‌که آن روز فرا رسد. یکی برای کریسمس، دیگری برای عید پاک و شش روز پس از آن. آنها علاوه بر این معین کرده‌اند که چند هجا می‌بایست در هر یک از این دعاها در مراسم عمومی‌شان خوانده شود. همچنین برای روز مخصوص هر قدیس دعاهایی آماده کرده‌اند که از جانب نسل‌هایی که هنوز دنیا نیامده‌اند، آنها را می‌خوانند. همچنین می‌توانند به شما بگویند که چه زمانی باید زانو بزنید، چه زمانی بایستید، چه زمانی باید در جایتان بمانید، چه زمانی باید برخیزید و وارد محراب شوید و این‌که وقتی به آنجا رفتید، باید چه کاری انجام دهید. یعنی هر آنچه را که حواریان از آوردن آن کوتاهی کرده‌اند، گویی قادر نبوده‌اند چنین چیزهای عمیقی بسازند.<sup>(۱۴۸)</sup>

بونیان معتقد است که لیترجی دشمن معنویت است؛ «روح» کلمه کلیدی است. ترس او از آن است که وظایف و تعهدات دینی با «روحیه‌ای قانونی» انجام شوند، به طوری که ایمان به داد و ستدی بازاری (قراردادی برای انجام کارهایی) تبدیل شود، نه به برقراری ارتباطی شخصی با فیض، یا باعث شوند که «روح» به معنای طبیعت درونی، که

در آن حالت روح القدس اختیار همه هستی فرد را در دست می‌گیرد، هیچ نقشی نداشته باشد جز این که دستورات اجرا شوند و تعهدات محترم مانند. او به‌خوبی از کشمکش‌ها بر سر لیترجی و بخصوص اختلاف‌های گزنده طرفدارانش بر سر تعمیم آگاه بود. نباید فراموش کرد که لیترجی انگلیسی در دوران بونیان و مدتی طولانی پس از آن ابزار ستم سیاسی بود. لیترجی مذکور نمایانگر مذهبی رسمی و قانونی بود به طوری که کسانی که نمی‌توانستند با نحوه انجام آن هماهنگ شوند، قربانی تبعیض اجتماعی و سیاسی می‌شدند. این لیترجی نمایانگر سلسله مراتبی حاکم و قاهر بود، و هر چند کمک می‌کرد که نظم حکومت به‌خوبی حفظ شود، آنچه را که به زعم بسیاری آزادی مشروع مسیحیان بود، انکار می‌کرد؛ افزون بر این، به نظر ایشان پایبندی آن به مسیح و کتاب مقدس چندان روشن نمی‌نمود.

معنویت می‌تواند منتقد نیرومند صورت‌های رسمی و الزامی عبادت باشد، با این حال لیترجی را تحت تأثیر خود می‌گیرد، به طوری که می‌توان گفت لیترجی امروز عبارت است از معنویتِ دیروز. به دلایل درست یا نادرست، و گوناگون اجتماعی، فرهنگی و فکری، شیوه‌های دعا کردن چیزی را ایجاد می‌کنند که، به موقع خود و اغلب به شکلی ظریف، صورت لیترجی و یا به قول معروف نحوه اجرای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید تنها در کلیساهای اصلی امروزمین مسیحیت غربی لیترجی نسبت به تغییر روحيات و نگرش‌ها حساسیت نشان داده است. آمادگی برای تغییر لیترجی به این روش، یک تحول تازه و مهم است.

با این حال، لیترجی از مزیت بزرگ نگهداری حقایق ایمان مسیحی برخوردار بوده است، حقایقی که ممکن است در درون آن به ودیعت سپرده شده باشند تا زمانشان فرا رسد. رساله‌گرایان کلیسای انگلستان اوایل قرن نوزدهم بر این عقیده بودند که نوعی کاتولیک‌گرایی در آیین عشای ربانی موجود در کتاب دعا<sup>(۱۴۹)</sup> وجود داشته که به خاطر گرایش موجود در زندگی و عرف کلیسا نسبت به پروتستان‌گرایی، نمود واضحی نداشته است، اما اگر مانند کاتولیک‌ها برای تقدیس و تشریفات آیینی اهمیت قائل می‌شدند می‌توانستند آن را احیا کنند. اختلاف آنها یعنی کاتولیک‌های انگلیکن، به آن آیین بسنده نکردند و دعاهایی را از منابع دیگر (و بیشتر از منابع کاتولیک رومی) در آن داخل کردند، تا کمبودهایش را جبران کنند. لیترجی اگر بیانگر معنویت کسانی نباشد که آن را به کار می‌برند، سالم نخواهد ماند.

#### گرایش‌هایی به عدم تعادل در لیترجی

ظاهر شدن معنویت در هیئت لیترجی ممکن است به عدم تعادل در نحوه اجرای عملی خود لیترجی منجر شود؛ درست است که معنویت عملاً از لیترجی دور نمی‌شود، ولی همانطور که آیدن کاوانا اظهار نگرانی می‌کند، این تظاهر امروزه یک خطر است، زیرا می‌بینیم تجربه کارزمایی‌ها و انجیلیان نیازی به نمود یافتن در لیترجی نشان نمی‌دهد یا احساس می‌کند که لیترجی برایش دست و پا گیر است.<sup>(۱۵۰)</sup>

عید تقدیس مریم

در سراسر تاریخ، جنبه‌های خاصی از لیترجی به خاطر جاذبه عمومی‌شان از شهرت نامتناسبی برخوردار شده‌اند. بعضی از اینها اهمیتی نداشته‌اند. مثلاً در گزارش انجیل از پیشکشی مسیح به هیکل (لوقا ۲:۲۲ به بعد) هیچ اشاره‌ای

به شمع‌ها وجود ندارد؛ اما در اواسط قرون وسطی، جشن روز دوم فوریه، «که تشریفات برگزاری آن تنها از جشن‌های عمده‌ای نظیر کریسمس، عید پاک و پنجاهه کمتر بود، ولی رتبه‌ای همسان یکشنبه تثلیث، عید پیکر مسیح و عید همه قدیسان داشت»، به عید تقدیس مریم تبدیل شده بود.<sup>(۱۵۱)</sup> ظرافت و زیبایی خود این داستان برای برانگیختن عشق و دل‌بستگی کافی است. این داستان مریم و یوسف و عیسی‌نوزاد را نشان می‌دهد که به خدا پیشکش می‌شود؛ همراه باشمعون<sup>(۱۵۲)</sup> و آنا،<sup>(۱۵۳)</sup> زوج کهنسالی که مظهر مؤمنان بیدار اسرائیل‌اند؛ نیز در بر دارنده آواز شمعون است که کودک را به عنوان «نوری که اَمّت‌ها را روشنایی می‌دهد» خطاب می‌کند (همین دلیل این است که چرا شمع‌ها در این جشن گنجانده شده‌اند) و نیز کلماتش به مریم که رنج‌های او را پیش‌گویی می‌کند. در اینجا چیزهای زیادی وجود دارند که خیال‌انگیز جلوه می‌کنند، اما از آن میان شمع‌ها برگزیده شده و از «مقدسات» به حساب آمده‌اند. مقدساتی که برای بسیاری از افراد از قدرتی ملکوتی، و در واقع جادویی، حکایت دارند؛ زیرا در داستان‌های شفادادن‌های معجزه‌آمیز جایگاه ویژه‌ای دارند.

عشق به مریم

مریم، مادر عیسی، در ماجرای پیشکشی<sup>(۱۵۴)</sup> نقش اصلی را داراست و در دعا‌های شخصی و نیایش‌های گروهی در مسیحیت شرقی و غربی روز به روز اهمیت بیشتری یافته است. سرآغاز ارادت به او به قرن دوم باز می‌گردد و داستان او در طی دوره آباء کلیسا ساخته و پرداخته شده است. او بر این عقیده بود که به طور معجزه‌آمیزی از پدر و مادری کهنسال متولد شده است. بکارت همیشگی او در سنت کاتولیک از زمان جرّوم<sup>(۱۵۵)</sup> مقدّس به بعد یکی از اصول ایمان شد. هدف اصلی از عنوان قرن چهارمی تئوتوکوس<sup>(۱۵۶)</sup> (مادر خدا) اساساً معنایی مسیح‌شناختی بود که اتحاد طبیعت‌های بشری و الهی در مسیح را بیان می‌کرد، اما بدون شک این عنوان احترام به مریم را به دنبال داشت، گرچه سرانجام از تحریف در امان نماند. تأکید این واژه بر الوهیت مسیح بیانگر تمایل به کوچک جلوه دادن واقعیت کاملاً بشری او و به موقع خود، در اوایل قرون وسطی، تأکید بسیار بر نقش حیرت‌آور او به عنوان داور آینده بشریت است. در این صحنه، مریم چهره‌ای زنانه و بشری داشت که گناهکاران می‌توانستند برای جلب شفاعت پسرش به سوی او رو آورند. درست است که در همان دوران، عشق تازه‌ای نسبت به انسانیت مقدس عیسی، به ویژه نزد برنارد اهل کلروو<sup>(۱۵۷)</sup> و فرانسیس آسیزی<sup>(۱۵۸)</sup> مطرح بود (که در کلیسای شرقی به این حدّ نمی‌رسید)، اما عشق به مریم بی‌اندازه در معنویت و لیترجی اهمیت یافت و هنوز هم اهمیتش باقی است. گواه این نکته محبوبیت سرود سلام بر مریم،<sup>(۱۵۹)</sup> استفاده از تسبیح<sup>(۱۶۰)</sup> و خواندن سرود «ملکه نجات»<sup>(۱۶۱)</sup> است که از نقش مریم در رستگاری تجلیل کرده و او را واسطه تحقق کامل رستگاری و موهبات آن می‌داند. شورای دوم واتیکان مباحث راجع به مریم را از زمره اسنادی شمرد که به کل کلیسا مربوط می‌شدند، نه آن‌که به عنوان اسنادی فقط مربوط به مریم، برای آنها حساب جدایی باز کند. بدین ترتیب، مطابق نظریه الهیاتی مطرح شده در آنجا، شورای یاد شده تصمیم مهمی اتخاذ کرد. این شورا همچنین عنوان قرون وسطایی «مادر اَمّت مسیحی»<sup>(۱۶۲)</sup> را ممنوع ساخت.

در باب منزلت مریم، تجدید نظر تازه‌ای صورت گرفته که احتمالاً به اصلاح عدم تعادل قبلی انجامیده است. به نظر فمینیست‌ها مسأله عشق به مریم ستمی را که مردان نسبت به زنان در امور مربوط به روحانیت روا می‌دارند، به طرز نامعقولی تأیید می‌کند؛ زنانی که در کلیسایی که تحت سلطه مردان است، صرفاً باید «کنیزانی» فرمانبردار و مطیع باشند. مریم مورد علاقه و پرستش بوده، اما تنها هنگامی که در جایگاه «بی‌خطر» بکارت قرار گرفته، و حضور او را

در لیترجی بی‌زیان دیده‌اند - یعنی کاملاً متفاوت با زنان دنیای واقعی که می‌توانستند تهدیدی بشمار آیند. اما در آمریکای لاتین، مردم اکنون در چهره او پیامبر آزادی را می‌بینند که آواز تجلیل را سرمی‌داد، پیامبری که به سخن خداوند گوش جان می‌سپرد و پذیرای اراده‌اش بود، هر چند که بکلی زیر و رو کننده باشد.

### کشیشان کلام الهی

گرایشی که در عبادات پروتستان‌ها به زیاد استفاده کردن از کلام الهی وجود دارد، از نوع دیگری است. لیترجی عبارت است از جمع میان کلام الهی و عشای ربانی، اما غالباً عقیده بر این بوده است که مسیحیت با موعظه زاده شد. عیسی به کمک پیش‌زمینه سنت پیامبران عبری، ملکوت خدا را اعلام کرد و نخستین رسولان برای موعظه جهانیان به خارج از اورشلیم رفتند. آباء کلیسا موعظه کردند، همچنانکه کشیشان و راهبان قرون وسطی نیز موعظه می‌کردند، اما شکی نیست که نهضت اصلاح دینی بر ضرورت تبلیغ تأکید مجدد کرد و به جای جایگاه‌های اعتراف، تا حدی سکوه‌های وعظ را در میان آورد.<sup>(۱۶۳)</sup> اخلاق گرایان، نظیر اسقف باتلر،<sup>(۱۶۴)</sup> از طریق موعظه تدریس می‌کردند، انجیلی‌ها (نظیر کاتولیک‌های انگلیکن متأخر) تبلیغ می‌کردند تا عقیده افراد را تغییر دهند. در بریتانیای کبیر، از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دست کم سال ۱۹۱۴، مبلغان بزرگ کلیسای آزاد چنان جمعیتی را به خود جلب کردند که مجبور شدند نمازخانه‌های بزرگ‌تری بسازند<sup>(۱۶۵)</sup>. جی. سی. کارلایل<sup>(۱۶۶)</sup> می‌نویسد: شیوایی سخن «گویی آسمان را نزدیک و نادیدنی‌ها را کاملاً عیان می‌ساخت». بدون شک در کلیساهای پروتستان‌های انگلیسی مخالف کلیسای انگلیکن، آیین عشای ربانی تحت الشعاع موعظه بود، و هدف اصلی از رفتن به کلیسا گوش سپردن به واعظ بود. اگر واعظ از موهبت و فیض کافی برخوردار بود، شنوندگان به ندرت دست خالی برمی‌گشتند، و گاه به نظر می‌رسید که متحول شده‌اند. هر چند انجیلی‌ها موفق شده‌اند سنت موعظه‌های قوی و محکم را حفظ کنند، و در عین حال نیز به آیین مقدس عشای ربانی جایگاهی برتر از آنچه در روزگار پیشین داشت، ببخشند، اما اینک چنان چیزهایی به ندرت اتفاق می‌افتد.

### نتیجه

در سرتاسر تاریخ، بین معنویت و لیترجی داد و ستدی وجود داشته و گاهی نیز میان آن دو تنش به‌وجود آمده است. هر دو به نظارت الهیات نیازمندند؛ هر چند هر دو نیز حیاتی دینی به الهیات می‌بخشند. ممکن است در زمانه‌ای که عقل ستیزی رواج یافته است و در کلیساها اگر نگوییم دشمنی تمام‌عیار، دست‌کم بدگمانی شدیدی نسبت به الهیدانان وجود دارد، این مسأله ادعایی مناقشه برانگیز و ناخوشایند به نظر آید. همچنان‌که آیدن کاوانا اظهار کرده، آنچه در واقعه بوته سوزان<sup>(۱۶۷)</sup> رخ داد، مکاشفه بود نه [آموزشی از طریق] سمینار<sup>(۱۶۸)</sup>. اما این مکاشفه به گفتگوی مفصل کلامی‌ای انجامید که منجر به اقداماتی شد و در واقع از دل آن کل تاریخ بعدی بنی اسرائیل پیدا شد! هم کاوانا و هم ریچارد هانسن<sup>(۱۶۹)</sup> فقید خاطر نشان کرده‌اند که:

بیشتر الهیدانان قرن چهارم، اسقف‌ها بودند. هیچ یک از آنان الهیدانی حرفه‌ای نبود. کلیسای اولیه چیزی درباره پدیده‌ای به نام الهیدان حرفه‌ای نمی‌دانست. احتمالاً بیشتر آنان با کی‌یر کگارد موافق بوده‌اند که استاد الهیات بودن یعنی به صلیب کشیدن مسیح. آنان همگی وظیفه شبانی داشتند.

این یک یادآوری و هشدار ضروری است. الهیات نباید از هیچ بخشی از فعالیت‌های بشری جدا شود، خواه امور سیاسی باشد و خواه دعا؛ زیرا الهیات عبارت است از جستجوی حقیقت با این اعتقاد که هر چیزی با خدا مرتبط است، خواه همین روابط انسانی مراد باشند و یا آنچه که ما آن را تجربه «دینی» می‌دانیم.

با این حال، ارزش الهیات در این حقیقت نهفته است که الهیات احساسی دینی است که در آرامش، و به تعبیر باتلر در «لحظات فرو کش کردن»<sup>(۱۷۰)</sup> دست می‌دهد. الهیات عقل را عبادت نمی‌کند زیرا از جایز الخطا بودنش آگاه است. به‌علاوه نه از آن متنفرد است و نه از به کارگیری آن رویگردان. معنویت و لیترجی نیاز به نظارت الهیات دارند، زیرا الهیات از سنت مسیحی آگاه است و از آن‌جا که تلاش دارد تا ویژگی‌های روزگار ما را نیز بشناسد، خواهد توانست با رئالیزم کنار آید.

پل تیلیش<sup>(۱۷۱)</sup> در یکی از موعظه‌هایش می‌گوید که الهیدان نیز، همانند مرد یا زنی که با لیترجی و معنویت سر و کار دارد، کسی است که «در امت مسیحی روح الهی او را در برمی‌گیرد»<sup>(۱۷۲)</sup> روحی که مأموریتش بنا بر انجیل یوحنا ۱۶:۱۳ هدایت شاگردان عیسی به سوی همه حقایق است. بنابراین، الهیدان «پرستار مهربانی» هم برای لیترجی و هم برای معنویت خواهد بود و اطمینان می‌دهد که امور تجربی جانشین امور موهبت شده نمی‌شوند، و با این حال (به تعبیر تی. اس. الیوت) آگاه است که مسیحیت همیشه خود را با چیزهایی که بتوانند مورد اعتقاد و عمل واقع شوند، انطباق می‌دهد.

---

۱ مشخصات کتاب‌شناختی این مقاله چنین است:

Gordon S. Wakefield, Spirituality and Liturgy, in Companion Encyclopedia of Theology, Ed. by peter Byrne and Leslie Houlden, Routledge, 1995, pp ۶۶۵-۶۸۴.

مترجم سپاس و قدردانی خود را از پژوهشگر فاضل، آقای حمیدرضا فرزین، به خاطر مقابله دقیق و راهگشای این ترجمه با متن اصلی ابراز می‌دارد.

۲ کشیش متدیست و تحصیل‌کرده دانشگاه‌های کمبریج و آکسفورد و رئیس حوزه دانشگاهی منچستر و استاکپورت که اثر ناتمام سر ادوین هابیکن را به نام تصلیب - رستاخیز با مقدمه‌ای در شرح حال او به چاپ رسانید. وی ویراستار فرهنگ معنویت مسیحی (۱۹۸۳) است.

The Oxford Dictionary of the christian church, Ed. by F.I. Cross and E.A. Livingstone, third edition 1997.

۴. معجم الایمان المسيحي، الاب صبحی حموی اليسوعي، دارالمشرق، بيروت ۱۹۹۴، ص ۴۲۱.

۵. برای نمونه: بقره/ ۱۸۳، حج/ ۳۷.

۶. حج/ ۳۲.

۷. Regin Preter

۸. Preter1977:139,140

۹. Methodist Sunday Service

۱۰. English Joint Liturgical Group

۱۱. Hunter1988:140

۱۲. Alexander Schmemmann

۱۳. Schmemmann1976:107

۱۴. Upper Room

۱۵. Josef Jungmann

۱۶. Jungmann 1956:3

۱۷. John Henry Newman

۱۸. Divine Service

۱۹. Newman 1875:348\_9

۲۰. Corybantic منسوب به کوریبانت؛ به معنای کسانی است که بنا به اسطوره‌های یونان و روم، با رقص و آواز «سبیل» الهه طبیعت را همراهی می‌کردند. (م)

۲۱. Wesleys

۲۲. Graef 1965:106

۲۳. The Book of Common Prayer

۲۴. Tractarians پیروان آراء و عقاید دینی مربوط به نهضت آکسفورد، به‌ویژه مرحله اول آن. (م)

The Christian Year	. 25
Keble	. 26
Oxford Movement	. 27
Perfectionism	. 28
Neville Ward	. 29
givenness	. 30
C.H.Dodd	. 31
Pliny	. 32
Bithynia	. 33
Trajan	. 34
Justin Martyr	. 35
Bettenson 1943: 3-6; Jasperand Cuming 1980: 17-21	. 36
Yarnold: 1972	. 37
Kavannagh 1990:96	. 38
Latin High Mass	. 39
Lord's Supper	. 40
Congregationalist	. 41
The Liturgy	. 42
Mount Athos	. 43
Salonika	. 44

Georges Florovsky .۴۵

Holy Eucharist .۴۶

Mother Mary and Ware 1969:34 .۴۷

Schmemmann 1987:43 .۴۸

Aidan Kavannagh .۴۹

iconic .۵۰

Pictorial .۵۱

Kavannagh 1984:4 .۵۲

.۵۳ Gethesemane : نام باغی که عیسی(ع) و حواریانش پس از شام آخر به آنجا رفتند و در آنجا به او خیانت شد و مورد شکنجه قرار گرفت. (م)

.۵۴ Golgotha : محلی خارج از اورشلیم که به اعتقاد مسیحیان، مسیح در آن به صلیب کشیده شد.(م)

Michael Ramsey .۵۵

Chadwick 1990:375 .۵۶

Parish Communion .۵۷

Communion Sundays .۵۸

Presbyterian .۵۹

T.S.Eliot .۶۰

Ackroyd 1984:163 .۶۱

Lancelot Andrewes .۶۲

Brightman 1903 .۶۳

Chadwick 1986 .۶۴

Pray the Mass .76

Pray at the Mass .76

Kilpatrick 1983:83 .77

Cranmer .78

Caroline .79

anaphora .80

the Host .81

rosary Beads .82

Eamon Duffy .83

Duffy 1992:112 .84

.Whale 1936:161 ff .86

Theodore Of Mopsuestia\_ .86

Casel .87

de La Taille .88

Casel 1962 ,Yarnold 1972:219 .89

Jeremias .89

.Jeremias 1966:237 ff .91

Hooker 1907: II: 328-31 .92

Rattenbury 1948 .93

The Office .94

Hippolytus ۸۵

Cuming 1976:26. 31 ۸۶

Origen ۸۷

Daniel ۸۸

Chrysostom ۸۹

Oulton and chadwick 1954:261\_2 ۹۰

Bradshaw 1981:72 ۹۱

Cuming 1976:28-9 ۹۲

Baumstark 1958: 111 ۹۳

Schmemmann 1966:102 ۹۴

۹۵. در متن اصلی eight (هشت) آمده که با آنچه قبلاً از هیپولیتوس نقل شده، ناسازگار به نظر می‌رسد. (م)

St Basil ۹۶

St Benedict ۹۷

Augustine ۹۸

Schmemmann 1966\_۹۹

Breviary ۱۰۰

Jones et al.1978:378 f ۱۰۱

Henrietta Maria ۱۰۲

Charles 1 ۱۰۳

John Cosin ۱۰۴

Durham .105  
Liturgy of the Hours .106  
Stanwood 1967 .107  
Nathaniel Micklem .108  
Micklem 1947 .109  
Stephen Winward .110  
Jasper 1968 .111  
Thornton 1957 .112  
Paul Bradshaw .113  
.Bradshaw 1981:153 f .114  
George Herbert .115  
John Burnaby .116  
Klagelied .117  
Burnaby 1962:235\_6 .118  
John Wesley .119  
Bishop Gore .120  
Holocaust .121  
Psalmists .122  
Baxter .123  
Baxter 1830:IV,75 .124

.Bayly 1669:158n .125

Martz 1986:200 .126

Wycliffites .127

.Tripp 1991:77n .128

Matthew Henry .129

Tripp 1991:77\_82 .130

Playing church .131

Wakefield 1957:59-63 .132

Soren Kierkegaard .133

Plekon 1992:221 .134

George Fox .135

Quakerism .136

Sacrament .137

Nuttall 1947:100\_1 .138

The Society of Friends .139

Journal .140

John Woolman .141

Rendel Harris .142

Union With God .143

Harris 1913:32 .144

Thoumas R. Kelly .140

Lord's Prayer .146

John Bunyan .147

Greaves 1976:247\_8 .148

Prayer Book .149

Kavannagh 1983:20 .150

Duffy 1992:15. 22 .151

Simeon .152

Anna .153

Presentation .154

Jerome .155

Theotokos .156

Bernard Of Clairvaux .157

Francis Of Assisi .158

Hail Mary .159

Rosary .160

Salve Regina .161

Mother of the Church .162

McAdoo 1949:12 .163

Bishop Butler .164

Munson 1991:112\_14 .۱۶۵

J.C.Carlile .۱۶۶

۱۶۷. the burning bush : اشاره است به نزول وحی بر حضرت موسی (ع) چنانکه در سفر خروج ۲/۳ آمده است: «و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد».

Kavannagh 1984:92 .۱۶۸

Richard Hanson .۱۶۹

cool hour .۱۷۰

Paul Tillich .۱۷۱

Tillich 1949:120 .۱۷۲